



جهادگری بی نظیر...

مرحوم آیت الله شیخ صادق خلخالی

بعد از آنکه امام را به ترکیه تبعید کردند، فعالیت چشمگیری در میان طلاب علوم دینی در قم به وجود آمد که نگذارند آتش این انقلاب خاموش شود. بیانیه می دادند، اعلامیه می دادند. مخصوصاً در مسجد بالاسر، هر شب مجلس دعا برقرار بود. بعد از نماز آیت الله نجفی مرعشی مخصوصاً وقتی که زمستان بود و طلاب علوم دینی جمع می شدند، دعای فرج می خواندند و مسلم بود که در دعای فرج یکی از خواسته هایی که روی آن اصرار داشتند، برگشتن آیت الله خمینی و برگرداندن حاج آقا مصطفی بود. در تشکیل این مجالس شهید منتظری نقش عمده ای داشت، سرتیپ بدیعی، رئیس سازمان امنیت وقت، تلاش زیادی داشت که از طریق بعضی از اهل علم این جلسات را از هم بپاشد و رفقای محمد خلیلی تلاش می کردند که این مجلس باشد و کسانی هم که در برپایی این مجلس مؤثر بودند و کمک می کردند، همین خدام آستانه مقدسه قم بودند. اینها از سید ابوالفضل تولیت الهام می گرفتند و تولیت مزاجش این بود که همیشه طرف مخالف دستگاه را می گرفت و پول خرج می کرد و امکاناتی داشت. دستگاه هم نمی توانست خیلی تولیت را اذیت کند. البته این اواخر تولیت را هم به زندان بردند و تبعید کردند، ولی هرچه تلاش می کردند، نمی توانستند این مجلس را متلاشی کنند.

این مجلس بعد از تبعید امام در حدود یک سال دوام داشت و آقای منتظری و امثال آقای منتظری در این مجلس رفت و آمد می کردند و این یک کانون همیشه داغ بود. این مجلس از آن جهت اهمیت داشت که تمام افراد خارج از قم، مخصوصاً شیب های جمعه به زیارت حرم حضرت معصومه (س) می آمدند و با یک وضع فوق العاده برخورد می کردند. مثلاً مردم از تهران، اصفهان از کاشان و از جاهای دور و نزدیک برای زیارت می آمدند و نتیجتاً بعد از زیارت به مسجد بالا سر می آمدند و این مجلس تاثیر عجیبی داشت. رژیم برای دستگیری افراد و از هم پاشیدن مجلس تلاش زیادی می کرد و مردم از بس آمده بودند، دعای فرج را از بر شده بودند. وحشت عجیب سازمان امنیت به خاطر مطرح شدن اسم امام و دعا برای سلامتی ایشان بود که نام آقای خمینی را در دلها زنده نگاه می داشت. از ارکان این مجلس، شهید محمد منتظری بود که نقش مؤثری داشت. در انعقاد این مجلس طلاب جوان دیگری نیز بودند که با او همکاری می کردند و فعالیت طلاب بیشتر نضج می گرفت. مخصوصاً وقتی که طلاب دیدند مبارزاتشان به

ثمر می رسد. با رفتن امام از بورسا به نجف، باز به یک شکل دیگری حرکت در قم شروع شد که فهمیدند. مثلاً نشد آقای خمینی را مثل مرحوم جمال الدین اسدآبادی در ترکیه بکشند و از بین ببرند، یعنی زمان

به ما نشان می داد که مبارزه بی ثمر نیست، ولو ضایعات داشت، ثمر هم داشت. یکی از جاهایی که محمد منتظری نقش داشت، در تنظیم اعلامیه ها بود، البته محمد منتظری شکل های مختلف به خود می گرفت، بعضی مواقع کت و شلوار می پوشید. طلبه جوانی بود و اکثراً پالتوی کوتاهی می پوشید. غالباً عبا سر می کشید و طلاب جوان را تشویق می کرد که اعلامیه ها را شبانه به علما برسانند. شهید منتظری شخصاً اعلامیه هایی که از طرف علمای مبارز به خصوص

آن موقع ساواک هم به عمق فعالیت وی پی نبرده بود، اما کم کم پی برد و او را به جرم همان فعالیت های به اصطلاح خرابکارانه، پخش اعلامیه، کتاب، نوار گرفت. شهید منتظری در نجف آباد هم اعلامیه پخش می کرد و فعالیت داشت و احیاناً بعضی مواقع در جلسات خصوصی سخنرانی ولو به صورت مختصر می کرد که زیرزمینی در تهران، در مشهد و در جاهای دیگر تشکیل می شد، این فعالیت کم کم ساواک را متوجه کرد، لذا عده زیادی در زندانها بودند، بازرگان با آیت الله طالقانی و سایرین و محمد هم بود و سر اینکه می خواستند از آقای محمد منتظری اقرار بگیرند. در زندان قزل قلعه، ایشان را لخت کردند و نشانند روی بخاری. البته این لخت کردنشان هم خیلی به صورت زنده بود که در حضور پدرشان بود. محمد را لخت کردند و آیت الله منتظری را زندان. عرض کردم که ایشان خیلی دوام داشت، یعنی می شود این را گفت که یکی از اسطوره های مقاومت محمد منتظری بود. او سه سال در زندان ماند با اینکه مکرر به او می گفتند التزام بده که بعد از این کار سیاسی نکنی و از این جور حرفها نزنی تا آزاد شسوی، ولی او تسلیم نشد و سه سال زندان را کشید و از زندان دوباره به قم آمد. البته قم کانون انقلاب بود و طلاب با او آشنایی داشتند و کار می کردند. ما از دور ناظر بودیم که او یک درسی را در مسجد اعظم شروع کرد و عده ای از طلاب به درس که درباره اقتصاد اسلامی بود، می رفتند و اینکه اسلام اصلاً درباره اقتصاد چه می گوید؟ ثروت باید چه جور باشد؟ مسئله بانک، قرض، ربا، خمس، زکات و ... چگونه است؟ مطالعاتی هم در زندان داشت و تکمیل کرده بود که به درد طلاب جوان می خورد و طلاب هم علاقه زیادی به محمد داشتند. به یاد دارم که قریب ۱۰۰-۱۵۰ شاگرد داشت. عرض کنم همین مسائل اسلام که قرآن چه می گوید؟ احادیث چه می گویند؟ ائمه چه جور بوده اند؟ حکومت اسلامی چگونه است، این درس یک وحشت عجیبی در

چقدر باید کوشش کنیم که یک نفر مثل محمد منتظری تربیت شود که از این بحرانها رد بشود، از ساواک آبدیده بیرون بیاید، از اعتصابات، از تحصن و از جنگال بعث عراق و ... سالم بیرون بیاید؟ این جور افراد را واقعا ما نداریم و به خاطر اینکه حالا اینها شهید شده اند و می خواهیم روضه خوانی کنیم، این حرف را نمی زنیم. می خواهیم بگوئیم که ملت ما بداند چگونه افرادی داشتیم.

آیت الله منتظری تهیه می شد، به خانه علما می برد که از آنها امضاء بگیرد. عبا را سرش می کشید و اعلامیه را می آورد و پافشاری می کرد که زود امضا کنید. یادم هست که شبی به خانه آمد و در حالی که که عبا را به سر کشیده بود آمد، از من امضاء گرفت که سر آن اعلامیه عده زیادی از ما را گرفتند. او فعالیت عجیبی داشت. البته



اینکه در ایران حتی دفتری داشته باشد تا چه رسد به سفارت، مخالفتشان علنی بود تا بازرگان و دار و دسته‌اش روی کار بودند، ابراهیم یزدی مانع شد. محمد منتظری عده‌ای را جمع کرد که قریب ۷۰۰ نفر می‌شدند. آنها در فرودگاه جمع شدند و می‌خواستند به لیبی بروند، ولی بازرگان و ابراهیم یزدی مانع شدند. همچنان که در گوشودن دفتر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در اهواز کارشکنی کردند. محمد منتظری از دست خودی‌ها چه بلاهایی که نکشید. بازرگان می‌گفت: «ما از دست این بچه چی که نکشیدیم.» و صباغیان مکرر می‌گفت: «آقای منتظری که دیوانه است، چون پدرش گفته دیوانه است.» اینها آدم‌های فرصت‌طلبی بودند.

محمد منتظری این اواخر تقریباً داشت جا می‌افتاد تا جایی که امام ماموریتی را به او محول کردند تا در هیئت شایعه شکنجه که از طرف بنی‌صدر و دفتر هماهنگی درست شده بود، شرکت کند.

محمد منتظری در بین دولت‌های اسلامی معروفیت داشت و یکی از چهره‌های شناخته شده بود و در انقلاب سهم بزرگی داشت و همان طور که من را به اتحاد جماهیر شوروی دعوت کردند، او را هم دعوت کردند. البته من وقتی می‌خواستم بروم به او گفتم که شما نمی‌خواهید بروید. ایشان گفت: چون من تجاوز شوروی را در افغانستان می‌بینم، رفتن من در وضع فعلی مناسب نیست و به من گفت این رفتن شما خیلی مؤثر است، چون شما راک و راست حرف‌ها را می‌زنی و واقعا هم همین طوری بود. او رفت و آمدی به دفتر حزب نداشت و شنیدم آن روز، کلاهی به خانه محمد منتظری تلفن کرد که شما باید اینجا باشی، چون مسئله مهمی پیش آمده است. او با اینکه خبر نداشت رفته و آن فاجعه اتفاق افتاده است. خلاصه اینکه رفتن آقای محمد منتظری و شهادتش فاجعه بزرگی بود و خوب این جور افراد، این اسطوره‌های مقاومت، صبر، استقامت و ایثار کم به دست می‌آیند، دیر به دست می‌آیند.

محمد در مجلس هم که بود، تنها نماینده نبود و هزاران کار می‌کرد. تازه بعضی از این نماینده‌ها در مجلس خوند، اما مؤثر نیستند و محمد یکی از مؤثرترین‌ها بود که حرکت‌های انحرافی را تشخیص می‌داد و می‌ایستاد.

چقدر باید کوشش کنیم که یک نفر مثل محمد منتظری تربیت شود که از این بحران‌ها رد بشود، از ساواک آبدیده بیرون بیاید، از زندان آبدیده بیرون بیاید، از اعتصابات، از تحصن و از جنگال بعث عراق و ... سالم بیرون بیاید؟ این جور افراد را واقعا ما نداریم و به خاطر اینکه حالا اینها شهید شده‌اند و می‌خواهیم روضه‌خوانی کنیم، این حرف را نمی‌زنیم. می‌خواهیم بگوئیم که ملت ما بدانند چگونه افرادی داشتیم؟

بازرگان یا صباغیان و اینها در مورد محمد منتظری می‌گفتند که دیوانه است و همه جا او را می‌کوبیدند. این همان حرکت آمریکا بود که با دست امیرانتظام‌ها، با دست صباغیان می‌خواستند این جور اسطوره‌ها نباشند.

این روزها مسایل روشن شده است. امیدواریم که این حرکت ادامه پیدا کند تا اینکه آنهایی که خائن به انقلابند و آنهایی که خادم به انقلابند، تشخیص داده بشوند. شهید منتظری یک چهره مشخصی بود از اول تا آخر راهش را تشخیص داده بود و خدمت خودش را انجام داد و رفت به طرف خدا. ما باید بهره‌برداری کنیم. نسل جوان باید در اطراف زندگی منتظری مطالعه کند که چه حرمان‌ها کشید، خارج رفت، فراری بود، مدت‌ها مسافرت‌های مخفی داشت، شکل‌های مخفی، گذرنامه‌های مختلف، اسم‌های مختلف همه اینها بود. ■

آقای دعائی و عده‌ای از طلاب جوان در نجف بودند و محمد منتظری که رفت، فعالیت و انسجام بیشتری به آنها داد. البته در مقابل اینها افرادی دیگر بودند که می‌خواستند اینها هیچ نقشی نداشته باشند. آن زمان که اوضاع عراق مساعد بود، اینها نتوانستند نشریاتی را در آنجا چاپ کنند و کتاب‌هایی چون درس امام را درباره حکومت اسلامی چاپ کردند و کم‌کم رادیوی روحانیت مبارز را تشکیل دادند.

بود که روحانی‌نماها را که به مراتب بدتر از ساواک بودند و باید اعدام می‌شدند، به خلع لباس محکوم کردند. در هر حال در عراق تشکیلات خیلی وسیع شد و محمد منتظری برای رد گم کردن، مکرراً مسافرت‌هایی به سوریه کرد تا در آنجا پایگاهی را درست کند. در عراق بعضی‌ها عده‌ای از مبارزین را می‌گرفتند و زندانی می‌کردند تا مبارزین کم‌کم توانستند یک پایگاهی قوی در سوریه درست کنند و بعد در لبنان با سازمان آزادی‌بخش فلسطین ارتباط برقرار شد. فعالیت‌های محمد منتظری بیشتر در رابطه با جنبش‌های آزادی‌بخش بود و بیشتر در کنار سازمان آزادی‌بخش فلسطین در لبنان و سوریه فعالیت می‌کرد و در کشورهای خلیج افراد زیادی داشت. بعد از انقلاب در ایران مخصوصاً با جبهه آزادی‌بخش فلسطین و با کلیه جبهه‌های آزادی‌بخش مرتبط بود و غرض این بود که جنبه بین‌المللی اسلام را در مدنظر داشت و به اصطلاح امروزی انترناسیونالیستی بود. محمد منتظری نقش عمده‌ای داشت که با رفت و آمد مستقیم خودش به مناطق مختلف، مخصوصاً به سوریه، لبنان و کشورهای عربی، حرکت فوق‌العاده‌ای را در بین مسلمانان ایجاد کرده بود. او قبل از آنکه به ایران بیاید، عده‌ای از طلاب علوم دینی را از نجف و از سوریه و از لبنان برداشت و به پاریس برد و در آنجا متحصن شدند.

نقش محمد را پس از اینکه به ایران برگشت نمی‌توان انکار کرد و خیلی چشمگیر بود و دستگاه هم تقریباً زورش نمی‌رسید، در تحصن دانشگاه یکی از کسانی که خیلی مؤثر بود، آقای محمد منتظری بود.

محمد منتظری در دانشگاه هم خیلی تلاش می‌کرد و سخنرانی داشت و حرکت ایجاد می‌کرد تا اینکه که امام آمد. محمد منتظری در این دوران هم نقش مؤثری داشت، و از گردانندگان امور بود تا دولت موقت تشکیل شد. محمد منتظری در مدرسه علوی شماره ۱ پیش امام بود و کم‌کم کارها توسعه پیدا کرد و او به عده‌ای کارت داد تا پاسدار یا مثلاً جزو کمیته بشوند. و بعد کم‌کم عده‌ای دیگر برای تشکیل سپاه به پادگان ولی عصر رفتند و ما دیگر با ایشان تماس مستقیم نداشتیم. ما کارمان در دادگاه‌ها بود و آنها رفتند سراغ سپاه، البته آن موقع کارشکنی‌ها را علیه محمد منتظری می‌دیدیم.

در مورد سفارت فلسطین

ساواک ایجاد کرد که پلیس قم و ساواک قم روی این مجلس خیلی حساس بودند و شاید این درس دو ماه بیشتر طول نکشید که آن را به هم زدند.

بعد از آن شهید منتظری دیگر مخفی شد و مباشران را هم تغییر دادند حتی با آیت‌الله منتظری هم تماس نگرفت. من با آیت‌الله منتظری تماس گرفتم، ایشان گفت که یک دفعه آن اوایل یک تلفنی به من کرد. البته همه کوجه‌های قم تحت‌نظر بود، مخصوصاً ماشین‌هایی که بین قم و تهران رفت و آمد داشتند، زیر نظر بودند. ساواک برای دستگیری محمد خیابان‌ها و کوجه‌ها و مخصوصاً کوجه حاج زینل و کوجه‌های دور افتاده قم را تحت نظر داشت خلاصه نشد او را بگیرند. سه و چهار ماه بعد خبر محمد منتظری را از افغانستان شنیدیم که بعد از رفتن به آنجا رفقانی را برای خودش دست و پا کرده بود. خلاصه حرکتش را از افغانستان و پاکستان به نجف کشاند و ما کم‌کم از او خبردار شدیم. آقای دعائی و عده‌ای از طلاب جوان در نجف بودند و محمد منتظری که رفت، فعالیت و انسجام بیشتری به آنها داد. البته در مقابل اینها افرادی دیگر بودند که می‌خواستند اینها هیچ نقشی نداشته باشند. آن زمان که اوضاع عراق مساعد بود، اینها نتوانستند نشریاتی را در آنجا چاپ کنند و کتاب‌هایی چون درس امام را درباره حکومت اسلامی چاپ کردند و کم‌کم رادیوی روحانیت مبارز را تشکیل دادند. آقای دعائی از جمله سخنرانان رادیو بود، جلسه داشتند و با آقا مصطفی مشورت می‌کردند. البته ساواک هم آنجا مامور داشت و بعدها کشف شد که حتی در خود خانه امام، آن سید مازندرانی که در نجف بود و در تلفنخانه آقا در پاریس نفوذ کرده بود، یکی از ایدی ساواک بود (با اسم رمز در نجف بود). الان فکر کنم خلع لباس شده باشد ولی این جور روحانیون را باید اعدام بکنند. یکی از کارهای ناجوری که انجام گرفت آن دادگاه ویژه

